

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و دوم خارج اصول 14 بهمن 1399

بسمه تعالی

تحقیق درباره مسأله انقلاب نسبت

قرار بر این بود مواردی را به عنوان اموری که باید در تحقیق به آن ها توجه کرد، بررسی نماییم؛ چهار امر گذشت البته گفتیم برخی از آن ها در خیلی جاها بکار می آید و باید بالاستقلال مورد عنایت قرار گیرند.

پرسش : شما در درس، تفکیک کردید بین قصد القای عام به مخاطب و قصد تفهیم؛ این دو تا روشن نیستند؛ آیا می توان گفت شارع قصد کرده عام را بیان کند ولی قصد تفهیم آن را ندارد؟

پاسخ : وقتی عام می آید برخی معتقدند عام از ابتدا در مقدار مخصص بکار رفته است اما برخی دیگر می گویند عام همانگونه که القا شده، اراده شده است منتها اسم آن را اراده استعمالی می گذارند؛ دسته سوم می گویند ما هیچ ترجیحی بین این دو نظر نمی بینیم مثلاً آقای صدر در مقابل آخوند می گوید : چه مزیتی دارد که کسی بگوید القای عام شده نه اراده عام. تمایل ما به این بود که بگوییم عام القا شده حتی تفهیم عام هم صورت گرفته ولی جعل حکم بر طبق عام نشده است به طوری که طرف تعارض به حساب آید. پس لازم نیست القای عام و قصد تفهیم آن را انکار کنیم اما جعل حکمی بر طبق آن نشده تا طرف تعارض باشد زیرا محور تعارض قصد جدی عام است؛ در ص 1791 گفته شد در مدیریت تعارض باید آنچه واقع هست طرف تعارض قرار بگیرد. آقایان اراده استعمالی می پذیرفتند تا در تعارض روی آن حساب کنند ولی ما این را قبول نکردیم. قانونگذار وقتی عام را بیان می کند گاهی مصلحت یا تدریجی بودن بیان آمدن آن را اقتضا می کند اما اراده کرده القای عام را تا مخاطبان علی الحساب عام بفهمند نه اینکه قصد جعل حکم هم بر طبق آن شده باشد.

نکته پنجم در ارتباط با بحث ما، خود یک موضوع مهمی است نه تنها در اینجا بلکه توتی اکلها کلّ حین. اخیراً هم در کتاب روش شناسی اجتهاد (مطالعه جریان‌های مکاتب اجتهادی معاصر) بیشتر به این بحث پرداخته ایم. عنوان این است «جدا کردن حضور ادله متعارضه از باب تعارض» بحث کاملاً جدید است هر چند موی رگ های آن را می توان در کلمات پیدا کرد. گفته شد گاهی تعارض دو طرف دارد گاهی بیشتر که در اینجا زمینه انقلاب پیش می آید اما باید باب تعارض را که انقلاب هم یک بخش آن است از جایی که ادله متعارضه وجود دارد [معمولاً هم چند دلیل هستند] جدا کرد؛ کسی که وارد نباشد این ها را به باب تعارض می برد و با مؤلفه های تعارض آن را حل می کند اما این ها را باید در لاین ادله متعارضه برد حال یا متعارضه هر می یعنی در طول هم یا متعارضه حلقوی یعنی در عرض یکدیگر. اینجا حتی تعبیر تخصیص و تقیید هم بی معناست بلکه اینجا همه ادله یکدیگر را تفسیر می کنند.

در باب خلقت انسان در قرآن، یک جا می گوید انسان از ماء دافق خلق شد یک جای دیگر می فرماید از تراب خلق شد یا من حملاً مسنون؛ حال یک مفسری می خواهد قرآن را تفسیر کند و نظر قرآن را راجع به خلقت انسان بدست بیاورد، آیا نظریه تکامل انواع را دارد یا ثبوت انواع؛ یا اصلاً نظر خاص دیگری دارد؛ اینجا آیات را کنار هم می چیند و به گفتگو می پردازد نه اینکه مثل برخی معاصران یک یا دو آیه را بگیرد. همچنین در روایات در بحث اینکه آیا محبت اهل بیت ع در همه حال برای انسان مفید است؛ اینجا موجی از ادله وجود دارد، بیش از صد روایت و ده ها آیه هست؛ این دیگر تعارض نیست [بله در لا به لای آن ها ممکن است به تعارض برخورد کنیم] بلکه نظام حلقوی ادله است که یک شبکه دلالتی درست می کنند و باید باحث از عهده آن ها برآید.

اینکه می‌گوییم اصول فقه به معنای اعم منظور ما همین است؛ همان گونه که مسائل فقهی احتیاج به استنباط دارد این روایات هم احتیاج به بهره بردن از اصول دارد. اینجاست که نقش علمای دین روشن می‌شود که دور از خرافه و تحریف با این ادله برخورد کنند. کار امام صادق ع با دزد انار هم همین بود که فرمودند: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها» را باید با «انما يتقبل الله من المتقين» در یک شبکه دلالتی قرار داد. این تفسیر می‌کند که حسنه و سیئه چه هست.

پس نظام متعاضد حلقوی یعنی سلسله دلیل‌های کمک‌کننده به یکدیگر در عرض هم یا در طول یکدیگر به صورت هرمی. این بحث خیلی قشنگی است و می‌توان از آن در غیر فقه مانند بحث‌های معارفی استفاده کرد. اینجا نباید از کلمه تعارض حتی تخصیص استفاده کرد بلکه کلمه تفسیر مناسب است. روایاتی که از اهل بیت ع در تفسیر قرآن آمده، آیا این‌ها مخصّص آیات هستند یا مفسّر؟ شاید خیلی‌ها بگویند چه فرقی دارد؟ اصلاً مگر می‌شود مخصّص باشد و مفسر نباشد؛ به ایشان باید گفت که بحث به این سادگی نیست.

اگر بگوییم مخصّص هستند این مشکل پیش می‌آید که آیا می‌توان آیات قرآنی را به خبر واحد تخصیص زد؟ قدیمی‌ها مخالف بودند. نگوید آخوند می‌گوید مشکلی ندارد، زیرا می‌گوییم این حرف‌ها دقیق نیست. به هر صورت تفاوت بین تفسیر، تخصیص و تقييد جای بحث و گفتگو دارد. ادامه بحث انشاءالله فردا.